

کتیبه داریوش بزرگ در بیستون

راهی که امروزه شهرهای همدان، کنگاور، کرمانشاه (کرمانشاه)، سرپل‌زهاب، قصرشیرین و خسروی را به سرزمین میاندورود (بین‌النهرین) پیوند می‌دهد؛ همان راه باستانی چند هزار ساله است که سرزمین‌های خاوری و میانی ایران‌زمین را به سرزمین‌های باختری و به بابل و نینوا و دیگر شهرهای میاندورود پیوند می‌داده است. این راه در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه، دشت خرم بیستون و دامنه کوه «پَرو» را در می‌نوردد. این خرمی بیش از هر چیز وامدار رود خروشان گاماسیاب و چشمه باستانی همیشه جوشان بیستون می‌باشد. در درازای این راه و به ویژه در بیستون، یادمان‌های باستانی فراوانی به چشم می‌خورد که نشانه رویکرد ویژه پیشینیان به این سامان بوده است.

نام بیستون واژه «بیستون» (که امروزه به اشتباه «بیستون» گفته می‌شود) در زمان هخامنشی و شاید پیش از آن، بگونه بَگِستَانه / بَغِستَانه (= جایگاه خدا) و در زمان‌های بعدی به گونه‌های «بَهِیستان / بیستون / باغستان / بُستان» تغییر حرف و آوا داده است. آنگونه که از نوشته‌های «دیودور سیسیلی» تاریخ‌نویس یونانی (سده نخست پیش از میلاد بر می‌آید؛ در زبان یونانی آنرا به شکل بَغیستان می‌شناخته‌اند. این نام در آثار جغرافیایان پس از اسلام و نیز با اقتباس آن، در زبان انگلیسی و بعضی دیگر از زبان‌های اروپایی، به گونه تلفظ پهلوی آن یعنی بَهِیستان شناخته شده است. یادمان داریوش بزرگ شایان‌ترین و باشکوه‌ترین یادمان‌های کهن منطقه بیستون، سنگ‌نگاره و سنگ‌نبشته داریوش بزرگ (یکم) هخامنشی (۵۲۱-۴۸۶ پیش از میلاد) می‌باشد که در حدود سال‌های ۵۲۰ پیش از میلاد، در کنار راه و بر سینه پرتگاهی دور از دسترس با ده‌ها متر بلندی از سطح جاده و در برابر چشمه بیستون تراشیده شده است. این اثر با حدود ۲۰ متر درازا و ۸ متر بلندا، بزرگترین سنگ‌نبشته جهان است و از آن در کتاب‌های بسیاری از نویسندگان و جغرافیایان قدیم یاد شده است.

کهن‌ترین مورخ و متن تاریخی ما می‌توانیم از داریوش بخاطر نگاشتن کتیبه تاریخی بیستون، به عنوان کهن‌ترین تاریخ‌نویس شناخته شده ایرانی نام ببریم. همچنین به همین ملاحظه، کتیبه بیستون نخستین متن تاریخی شناخته شده ایرانی بشمار می‌رود. این نبشته که تا پایان ستون چهارم متن پارسی باستان، رویدادهای سال نخست پادشاهی داریوش را بازگو می‌کند؛ بجز ارزش تاریخی، یکی از کهن‌ترین منابع اعلام در زبان‌های ایرانی است و برای بررسی دگرگونی واژگان ایرانی، نام‌های کسان، شهرها، رودها، کوه‌ها و نیز برای شیوه نگارش، گاهشماری، اندیشه‌ورزی و بسیاری بایسته‌های دیگر،

نگرگاه ویژه و پر ارج پژوهندگان گوناگون است. ستون پنجم همان متن، تکمله‌ای بر کتیبه قبلی و در بر دارنده گزیده‌ای از رویدادهای سال‌های دوم و سوم پادشاهی اوست.

در این متن، داریوش در آغاز به معرفی خود و پدران‌ش می‌پردازد. (این تبارنامه تفاوت‌های متعددی با تبارنامه گزارش شده در تاریخ هرودوت دارد.) پس از این با احترام، از اهورامزدا و بخشش او سخن می‌راند که تا پایان کتیبه بارها تکرار می‌شود. البته پرستش اهورامزدا توسط داریوش و دیگر ایرانیان به هیچ‌روی دلیلی بر زرتشتی بودن آنان نیست. چرا که پرستش اهورامزدا متعلق به بسیاری از ادیان ایرانی بوده و از روزگاران کهن‌تر و دستکم از زمان کاسیان در ایران شناخته شده است. کاسیان، به موجب کتیبه‌های باقی مانده، اهورامزدا را به گونه «آشوریاش - مزوتاش» می‌شناختند.

در گزارش بابلی کتیبه داریوش نیز از اهورامزدا با عنوان «خدای آریاییان» نامبرده شده است. پس از این داریوش به معرفی سرزمین‌های تابعه خود می‌پردازد که ضمن آن از ۲۳ کشور نام می‌برد که البته تا پایان پادشاهی‌اش تعداد آنها به ۳۰ کشور می‌رسد. سپس در ادامه کتیبه طولانی و مفصل خود و با ثبت دقیق زمان و تقویم، شرح نبرد با شورشگرانی را می‌دهد که در نخستین سال پادشاهی خود (به گفته خودش) به دروغ ادعای شاهی کرده و کشور را به آشوب کشانده بودند. (واژه دروغ و پرهیز از دروغ، بارها و بارها در اظهارات داریوش تکرار شده و بر آن تأکید شده است.) در ادامه متن همچنین با مضامین دیگری مانند سفارش به تباه نکردن کتیبه، دعای نیک «دودمان فراوان» برای نگهدارندگان نگاره‌ها و کتیبه، رفتار به عدالت و مطابق با قانون، معرفی یاران خود، و بسیاری مطالب دیگر روبرو می‌شویم. در سراسر کتیبه، داریوش نسبت به دشمنان و شورشگران نامبرده شده، سخن زشت و ناپسند و تهمت‌های نابجا بکار نمی‌برد.

روش ساخت برای تراشیدن سنگ‌نگاره و سنگ‌نبشته بیستون، جایی در ارتفاع چند ده متری سطح زمین و در دامنه رو به جنوب کوه پَرو انتخاب شده است. اما با این وجود به نظر می‌آید که در زمان ساخت آن، راهی برای دستیابی آسان به محل کارگاه وجود داشته است. بقایای مبهم پلکانی در بخش‌های بالایی کوه و نیز آثار تراشیدن تخته‌سنگ‌های زیر کتیبه تا نزدیکی‌های زمین، نشان‌دهنده وجود راهی به سوی بالا است. راهی که سنگ‌تراشان پس از پایان کار و به هدف دسترس ناپذیر کردن کتیبه، در ضمن پایین آمدن، آنرا نیز تراشیده و محو کرده‌اند. نبشتن کتیبه‌ای تاریخی در چنین بلندای دست ناپذیری که از پایین کوه نیز به هیچ‌وجه قابل خواندن نیست، نشان‌دهنده اینست که داریوش این متن را نه برای مردمان روزگار خود، بلکه منحصراً برای آیندگان نوشته بوده است. آثار حجاری شده در بیستون از نگرگاه فن‌آوری و سازوکار ساخت، از بهترین نمونه‌های هنر هخامنشی است. ما از ابزارها و شیوه‌های ساخت و پرداخت چنین نگاره‌هایی بر روی سنگ آهک

که هنوز پس از ۲۵۰۰ سال بسیار صیقلی و براق هستند، اطلاعی نداریم. با توجه به رنگ لعاب‌گونه قهوه‌ای ماندی که پس از همراه شدن با ذرات اکسیده شده عناصر آمیخته سنگ آهک، در سراسر نمای کتیبه به چشم می‌خورد؛ و نیز با توجه به اینکه در داخل حروف چند سطر نخست متن پارسی باستان، بقایای سرب دیده شده است؛ به نظر می‌رسد که پس از پایان نوشتن متون، داخل آنها را برای پایداری بیشتر با سرب، و تمام نمای کتیبه را با اندودی که برای ما ناشناخته است؛ پوشانده بوده‌اند. در حین ساخت، هر کجا که به دلیلی سطح سنگ تخریب می‌شد؛ قطعه سنگ دیگری را به اندازه محل تخریب شده می‌تراشیده و در جای آن نصب می‌کرده‌اند. نمونه این وصله‌ها در قوس کمان داریوش و سردار همراه او و نیز در کلاه و دست «گوی بالدار» (نشان ملی ایران باستان و نماد خورشید و اهورامزدا) دیده می‌شود.

وضعیت ظاهری سنگ‌نگاره بزرگترین چهره سنگ‌نگاره، سیمای داریوش بزرگ است که به اندازه طبیعی با بلندی ۱/۸ متر تراشیده شده و پیکره مَغْ گئومات در زیر پای او افتاده است. پشت سر داریوش، دو تن از ملازمان او به اندازه ۱/۵ متر با نیزه و کمان ایستاده‌اند و در برابر او نه نفر شورشگر نامبردار شده در کتیبه با دست‌ها و گردن‌های بسته، به ردیف ایستاده‌اند. در بالای همه آنها نشان گوی بالدار جای گرفته است. این بخش حدود ۶ متر درازا و ۳ متر بلندی دارد.

شباهت با سنگ‌نگاره آنوبانی‌نی شباهت بسیار زیاد این نگاره با سنگ‌نگاره «آنوبانی‌نی» در سرپل‌زهاب، نشان‌دهنده توجه داریوش به این اثر ۴۰۰۰ ساله است. در آنجا نیز شمار اسیرانی که با ریسمانی مهار شده‌اند به نه نفر می‌رسد و در برابر آنان ایزدبانویی قرار دارد که حلقه‌ای در دست و گوی خورشید را بر کنار دارد. این حلقه و گوی خورشید به گونه‌ای دیگر در نشان گوی بالدار بیستون تکرار شده است.

وضعیت ظاهری کتیبه‌ها سنگ‌نبشته یا کتیبه داریوش به سه زبان و خط پارسی باستان، عیلامی نو و اکدی (به گویش بابلی نو) و در مجموع در ۱۱۱۹ سطر نویسانده شده است. همانگونه که در طرح و نقشه آخر کتاب دیده می‌شود؛ متن بابلی از دید ناظر، در سوی چپ نگاره و بر دو پهلوی صخره‌ای به پهنای میانگین ۳/۸ متر و بلندی میانگین ۳/۵ متر در ۱۱۲ سطر نوشته شده است و ترجمه بندهای ۱ تا ۶۹ متن پارسی باستان را در بر می‌گیرد. متن عیلامی در سوی راست نگاره و در چهار ستون به بلندی ۲/۱ متر و پهنای ۱/۵ متر در ۳۲۳ سطر نوشته شده است که در همان زمان به انگیزه افزودن چهره سکونخای سکایی، بخشی از آن را پاک کرده و مجدداً همه متن عیلامی را در سه ستون و ۲۷۰ سطر در پایین نبشته بابلی تراشیده‌اند. متن پارسی باستان در زیر نگاره و در چهار ستون ۴ متری و یک ستون ۲ متری، همگی به پهنای میانگین ۱/۹۳ متر در ۴۱۴ سطر به خط میخی بسیار زیبا و باشکوه پارسی باستان نویسانده شده است. بجز این، چندین کتیبه کوچک در

جای‌های گوناگون سنگ‌نگاره به چشم می‌خورد که در بر دارنده نام شورشگران و همچنین گزیده‌هایی از کتیبه اصلی می‌باشد. بیشتر کتیبه‌های کوچک بیستون به سه زبان نگارش یافته‌اند، اما کتیبه آ و ک تنها به زبان‌های پارسی باستان و عیلامی، و کتیبه ل تنها به زبان عیلامی نویسانده شده است.

رونویس‌های دیگر کتیبه از این کتیبه نسخه‌های آسیب دیده‌ای به خط و زبانی که فعلاً آرامی نامیده می‌شود، در بابل و مصر نیز پیدا شده است. نسخه بابلی که قطعاتی از سنگ‌نگاره را نیز به همراه دارد؛ بر روی سنگ، و نسخه مصری که از جزیره الفانتین در میانه رود نیل بدست آمده است، بر روی پاپیروس نگاشته شده‌اند. به نظر می‌آید همانگونه که در متن اصلی نیز به آن اشاره رفته است؛ نسخه‌های متعددی از کتیبه را برای نواحی گوناگون فرستاده بوده‌اند. ارسال برخی از این رونویس‌ها به هنگام پادشاهی داریوش بزرگ و برخی دیگر در زمان پادشاهان بعدی و از جمله داریوش دوم صورت پذیرفته بود. تفاوت در آوانویسی آوانوشت و ترجمه کتیبه‌های پارسی باستان هنوز دچار پاره‌ای ناسازگاری‌ها و دوگانگی‌هاست که بیشتر تلفظ دقیق نام‌ها را در بر می‌گیرد. در آثار پژوهشگران، نام‌های بکار رفته در کتیبه به گونه‌های متفاوتی ثبت شده‌اند که در حال حاضر و با دانش امروزی نمی‌توان هیچکدام را بر دیگری ترجیح داد. چرا که خط میخی پارسی باستان در سرشت خود امکان تلفظ دقیق را برای ما فراهم نمی‌سازد و تنها در زمان خود به سبب آشنایی مردم با واژه‌ها، به درستی قابل خواندن بوده‌اند. از سوی دیگر تلفظ نام‌ها در متن پارسی باستان با تلفظ همان نام در متن‌های عیلامی و بابلی متفاوت است.

تفاوت در ترجمه گزارش فارسی این کتاب، بر اساس متن میخی پارسی باستان انجام شده است. اما هر سه متن کتیبه بیستون، ترجمه برابر و یکسان یکدیگر نیستند و نسبت به یکدیگر تفاوت‌های کم و بیشی را عرضه می‌دارند. از سوی دیگر هیچیک از ترجمه‌های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای واژگان اصلی آنرا ارائه نمی‌کنند. بدین لحاظ استناد کردن به یک واژه یا استنباطی که محصول توجه صرف به بار معنایی واژه‌ای در ترجمه باشد؛ امری کاملاً نادرست است. ترجمه‌های امروزی بر مبنای مضمون و محتوای کلی آن انجام می‌پذیرد و به همین ترتیب تنها با استناد به مضمون کلی آن می‌توانیم اظهار نظر نماییم. بطور نمونه می‌توان از واژه‌ای نام برد که در متن پارسی باستان به گونه «کاره» آمده و در ترجمه همه پژوهشگران و از جمله در این گزارش بیشتر به «سپاه» و گاه به «مردم» برگردانده شده است. اما شواهدی که هنوز به اثبات نرسیده است وجود دارد که «کاره» نه تنها به معنای سپاه، بلکه نوعی انجمن مردمی یا انجمن بهمان را نیز در نظر دارد که به شکلی در انتخاب او به پادشاهی و نظارت بر او نقش داشته است. خط یا زبان آریایی یکی از جنجالی‌ترین بخش‌های کتیبه داریوش، بند پایانی ستون چهارم (سطر ۸۹) می‌باشد که از نگارش یا ترجمه دیگری از کتیبه به «آریایی» (خط یا زبان؟) یاد

می‌کند که ترجمه دقیق آن می‌تواند روشن‌گر بسیاری از ناگفته‌ها در بارهٔ زمان پیدایی خط میخی پارسی باستان باشد که امروزه محل اختلاف نظر فراوان است. از سویی آثاری به این خط از پادشاهان و شاهان محلی هخامنشی پیش از داریوش به دست آمده است و از سویی دیگر شواهد فراوانی در نوآوری این خط در زمان داریوش و نبشتن کتیبه‌هایی به نام شاهان گذشته در زمان پادشاهان متأخر هخامنشی در دست است. اما متأسفانه این بند امروزه بسیار آسیب دیده است و علیرغم نسخه‌برداری و عکس‌های دقیق نگارنده، همچنان خوانش آنها روش‌های تازه و بردباری افزون‌تر را درخواست می‌کند. با توجه به اینکه در پایان همین بند از فرستاده شدن رونوشت‌های «آریایی» به سرزمین‌های دیگر یاد شده است، و نیز با توجه به پیدا شدن نمونه‌هایی از آن در بابل و مصر به خط و زبانی که امروزه آرامی نامیده می‌شوند؛ این گمان نیز وجود دارد که نام اصلی و باستانی متون و کتیبه‌های آرامی، «آریایی» (در پارسی باستان «آری‌یا») بوده باشد.

اشتباهی متداول نکتهٔ دیگری که ذکر آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد، نشان ویژه‌ای برای جدایی واژه‌ها در خط میخی پارسی باستان است. در همهٔ کتاب‌ها دو علامت به عنوان واژه‌جداکن در این خط معرفی شده‌اند: میخ کج و میخ زاویه‌دار. در حالیکه نگارنده در هیچیک از متون میخی پارسی باستان با شکل دوم به عنوان واژه‌جداکن مواجه نشده است و این حرف تنها برای عدد ۱۰ بکار رفته است. به نظر می‌آید این اشتباه که متأسفانه بسیار فراگیر شده است؛ از آنجا ناشی شده که در کتیبهٔ بیستون نسبت به دیگر کتیبه‌های هخامنشی، نشان واژه‌جداکن مقداری کوتاه‌تر و پهن‌تر نگاشته شده و در نتیجه با حرف ویژهٔ نشانگر عدد ۱۰ اشتباه شده است.

نگارهٔ و کتیبه داریوش در بیستون سند سخت‌کوشی و دیرزیوی هنرمند ایرانیست. هنرمند ایرانی از یافتن واژهٔ چند هزار سالهٔ «نَر» (=هنر) در نبشته‌های پارسی باستان بخود می‌بالد.

کتیبه آریارمن و کتیبه آرشام

دو لوح طلایی از قدیمی‌ترین آثار نوشتاری ایران باستان در اوایل قرن اخیر در طی کاوش‌های غیر علمی محوطه همدان قدیم (اکباتان) در کنار اشیا که در حفاری‌های غیر علمی به دست آمده بود دو لوحه طلایی کشف شد. خط روی این دو لوحه شباهت زیادی به خطوط کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید بود. در نگاه نخست به نظر می‌رسد هر دو از زمان داریوش به بعد نگاشته شده است. پس از خروج این کتیبه، و رمزگشایی نکات تازه‌ای از تاریخ خطوط باستانی را مشخص کرد. این دو کتیبه قدیمی‌ترین کتیبه‌های فارس باستان بودند. نخستین کتیبه، کتیبه آریارمن بود که در بازار همدان در وضعیتی مشکوک فروخته شد. به نظر پی یروکووک پژوهشگر خطوط و زبان‌های باستان ایران قدیم: «این کتیبه، از همان

بدو انتشارش، از آن جا که خطاهای دستوری متعدد در آن راه یافته، مورد بررسی های جدی قرار گرفت.» پس از بررسی ها مشخص شد که بر خلاف نظر پژوهشگران این خطاها ناشی از خطای کاتبان نیست بلکه در دوره های قدیمی تری از داریوش تحریر شده است. لوحه دوم که به لوحه آرشام مشهور شد نیز که در وضعیت مشابهی به دست آمد این نظر را تایید می کرد. هر چند محققین هنوز هم در صحت این دو کتیبه و انتساب به آنها به دوره های متاخرتر از بنیانگذاری سلسله هخامنشیان مشکوک هستند. به نظر این محققان که داریوش را مبدع زبان میخی ایران باستان می دانند امکان دارد که توسط وی یا شاهان بعدی مانند اردشیر دوم به نام پدر بزرگ و جد بزرگ داریوش حک شده باشد. به نظر لوکوک: این تصور که مثلاً اردشیر سوم با تحریر این دو کتیبه کوچک به نام اجداد بسیار دورش بهره برداری سیاسی کند قانع کننده نیست. به نظر محققان این دو کتیبه، به لحاظ محتوا، بدون شک از یک خانواده هستند و ساختار هر دو یکی است.

کتیبه آریارمن که در حال حاضر در موزه برلین نگهداری می شود شامل ده سطر از یک متن است. در آن از قول پدر بزرگ داریوش آریارمن آمده است.

آریارمن شاه بزرگ است، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر شاه پیش نوه هخامنش، شاه آریارمند می گوید: «این مردم پارس که من دارم، با اسبان خوب، با مردان خوب، ایزد بزرگ اهوره مزدا به من داد؛ به خواست اهوره مزدا، من شاه این مردم هستم. شاه آریارمن می گوید: «اهوره مزدا مرا یاری [دهاد].»

کتیبه آرشام نیز که در مجموعه خصوصی مارسل ودال وجود دارد در سه قطعه است. این کتیبه در گوشه پایین سمت راست از بین رفته است. این کتیبه در چهارده سطر که بر آن حک شده است.

آرشامه شاه بزرگ است، شاه شاهان، شاه پارسی، سپر شاه آریارمند، هخامنشی. شاه ارشامه می گوید «اهوره مزدا، ایزد بزرگ، بزرگ ترین ایزدان، مرا شاه کرد؛ او مردم پارس را به من داد. با جنگاوران خوب، با اسبان خوب، به خواست اهوره مزدا، من این مردم را دارم. اهوره مزدا من و خانه ام را بپاید، و مردمی را که من دارم بپاید.»

درباره منشور کورش هخامنشی

منشور کورش هخامنشی، کهن ترین بیانیه حقوق بشر شناخته شده جهان و سند سربلندی ایرانیان از همزیستی آشتی جویانه و گرامیداشت باورها و اندیشه های همه مردمان تابعه در هنگامه بنیادگذاری نخستین امپراطوری جهان است. دنیای باستان همواره از آتش جنگ ها و یورش های بی پایان در رنج بوده است و کشورهای آشتی جو نیز ناچار بوده اند تا برای رهایی مردمان خود از تاخت و تازهای همیشگی همسایگان ناآرام، به رویارویی و چیرگی بر آنان بپردازند. اما مهم این است که پیروزمندان

میدان نبرد و چیره‌شدگان بر شهرها، چگونه با سپاه شکسته و مردم فرودست رفتار می‌کرده‌اند؟ تاریخ‌نامه‌های بشری بازگوکنندهٔ رفتار نیک کورش بزرگ، پادشاه نیرومندترین کشور آنروز جهان، و کنش‌های ستیزندهٔ دیگر فرمانروایان گیتی بوده است.

جهان امروز، نه با چشمداشت بر خاک سرزمین‌ها، که با تاختن بر اندیشه، باورها، غرور و هویت ملی مردمان، چیرگی بر آنان را در سر می‌پروراند. مردمانی که باورها و هویت ملی و تاریخی خود را به فراموشی سپارند؛ مردمانی که نیازمند دانش و فن‌آوری کشورهای دیگر باشند؛ شکست‌خوردگان جهان امروزند. پیشینیان ما گذشته‌ای سرافرازانه برای ما به ارمغان نهادند. ما برای فرزندان آیندهٔ خود چه دستاوردی داریم و برای شکسته نشدن در جهان سخت نامهربان امروز، چه راه‌هایی اندیشیده‌ایم؟

در سال ۱۲۵۸ خورشیدی / ۱۸۷۹ میلادی، به دنبال کاوش‌های گروه انگلیسی در شهر باستانی بابل در میاندورود (بین‌النهرین) استوانه‌ای از گل پخته بدست باستان‌شناسی کلدانی به نام «هرمز رسام» پیدا شد که امروزه در موزه بریتانیا در شهر لندن نگهداری می‌شود.

بررسی‌های نخستین نشان می‌داد که گرداگرد این استوانه گِلین را نوشته‌هایی به خط و زبان بابلی نو (اَکَدی) در بر گرفته است که گمان می‌رفت نبشته‌ای از فرمانروایان آشور و بابل باشد. اما بررسی‌های بیشتری که پس از گرت‌برداری و آوانویسی و ترجمهٔ آن انجام شد، نشان داد که این نبشته در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به فرمان کورش بزرگ هخامنشی (۵۵۰-۵۳۰ پ.م.) و به هنگام ورود به شهر بابل نویسانده شده است. از زمان نگارش این فرمان تا به امروز (۱۳۸۴) ۲۵۴۵ سال می‌گذرد.

شکل ظاهری این فرمان، به مانند استوانه‌ای دیده می‌شود که میانهٔ آن قطورتر از دوسوی آنست. انتشار و ثبت فرمان‌ها و یادمان‌های رسمی بر روی استوانهٔ گِلین و نیز بر روی لوحه‌های مسطح، از سابقه‌ای دیرین در ایران و میاندورود برخوردار بوده، که گونهٔ استوانه‌ای آن نسبت به بقیه، پایداری و دوام بیشتری داشته است. بی‌تردید این فرمان در نسخه‌های متعددی برای ارسال به نواحی گوناگون نویسانده شده بوده که امروزه تنها یکی از آنها به دست آمده است.

استوانهٔ کورش آسیب‌هایی جدی به خود دیده است. بسیاری از سطرهای آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نبشته‌های بخش‌های آسیب‌دیده را تنها با توجه به اندازهٔ فضای خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می‌توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز، بی‌گمان احتمال اشتباه‌هایی وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل

اینکه در خوانش و ترجمه نوشته‌های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کورش در ترجمه‌های گوناگون به تفاوت‌هایی دچار آمده است. با این نگرش، هیچیک از ترجمه‌های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای عبارت‌های اصلی آنرا ارائه نمی‌کنند. استناد به محتوای کتیبه و به ویژه کلیدواژه‌ها، می‌بایست با دقت و وسواس بسیاری صورت پذیرد. بی‌تردید استناد به کتیبه هنگامی با اطمینان بیشتری ممکن می‌شود که واژه یا مفهومی خاص، در بیشتر پژوهش‌ها به گونه کم‌وبیش یکسانی برگردان شده باشند.

در دانشگاه «ییل» (Yale) کتیبه کوچک و آسیب‌دیده‌ای نگهداری می‌شود که ریشارد برگر در سال ۱۹۷۵ آنرا بخشی گمشده از استوانه کورش دانست. این بخش توسط همو به کتیبه اصلی اضافه گردید و نه سطر پایانی فعلی آنرا تشکیل می‌دهد (← سطرهای ۳۷ تا ۴۵).

فرمان کورش بزرگ از زمان پیدایش تا به امروز بارها ترجمه و ویرایش و پژوهش شده است. پیش از همه، جوان پر شور و کاشف رمز خط میخی فارسی باستان یعنی هنری کرسوئیک راولینسون در سال ۱۸۸۰ میلادی و بعدها ف. ویسباخ ۱۸۹۰، گ. ریختر ۱۹۵۲، آ. اوپنهایم ۱۹۵۵، و. ایلرز ۱۹۷۴، ج. هارماتا ۱۹۷۴، پ. برگر ۱۹۷۵، ا. کورت ۱۹۸۳، پ. لوکوک ۱۹۹۹ و بسیاری دیگر آنرا تکرار و کامل‌تر کردند. متن فارسی ارائه شده در این کتاب نیز با نگرش به پژوهش‌های پیشین و روند بهبود شناخت حروف و واژگان بابلی یا اکدی و نیز خوانش‌های تازه‌تر منشور کورش فراهم شده و در زیرنویس‌ها به یادداشت‌های اندکی پرداخته شده است.

ترجمه و انتشار فرمان کورش بزرگ (کورش دوم) پرده از نادانسته‌های بسیار برداشت و بزودی بعنوان «منشور آزادی» و «نخستین منشور جهانی حقوق بشر» شهرتی عالمگیر یافت و نمایندگان و حقوق‌دانان کشورهای گوناگون جهان در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با گردهمایی در کنار آرامگاه کورش در پاسارگاد، از او بنام نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان یاد کردند و او را ستودند. حقوقی که انسان امروز پس از دوهزاروپانصد سال در اندیشه ایجاد و فراهم‌سازی آن افتاده است و آرزوی گسترش آنرا در سر می‌پروراند.

نسخه‌بدلی از منشور کورش به عنوان کهن‌ترین فرمان شناخته‌شده تفاهم و همزیستی ملت‌ها در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک نگهداری می‌شود. این کتیبه در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیمومت جای دارد. چه چیز باعث شده است تا فرمان کورش به این پایه از شهرت برسد؟ پاسخ این پرسش هنگامی دریافته می‌شود که فرمان کورش را با نوشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و حکمرانان امروزی به سنجش بگذاریم و بین آنها داوری کنیم.

آشور نصیرپال، پادشاه آشور (۸۸۴ پ.م.) در کتیبه خود نوشته است: “... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بردم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بردم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم.

در کتیبه سناخریب، پادشاه آشور (۶۸۹ پ.م.) چنین نوشته شده است: “... وقتی که شهر بابل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که بصورت تلی از خاک درآمد. همه شهر را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد. در کتیبه آشور بانپیال (۶۴۵ پ.م.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: “... من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بربست، خاک آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند.

و در کتیبه نبوکد نصر دوم، پادشاه بابل (۵۶۵ پ.م.) آمده است: “... فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد.

این رویدادهای غیر انسانی تنها به آن روزگاران تعلق ندارد. امروزه نیز مردمان جهان با چنین ستم‌ها و خشونت‌هایی روبرو هستند. هنوز جنایت‌های آمریکا در ژاپن و ویتنام، فرانسه در الجزایر، ایتالیا در حبشه و لیبی، پرتقال و اسپانیا در آمریکای لاتین، و انگلستان در سراسر جهان، از یادها نرفته‌اند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که در عراق بمب‌های شیمیایی بر سر مردم بی‌دفاع هلبچه فرو ریخت و همه آنان از پیر و جوان و زن و کودک به وضعی رقت‌انگیز نابود شدند. در افغانستان و در میان سکوت حیرت‌انگیز جهانیان، صدها هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع شهرها قربانی مطامع ابرقدرت‌های امروز و گروه‌های سیاسی کشور می‌شوند، در حالیکه در زندگی روزمره نیز از قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، از گرسنگی و وبا و سرما

رنج می‌برند. در بوسنی و در کانون اروپای متمدن تنها به انگیزه‌های نژادی مردم و کودکان را بی‌دریغ و دسته‌جمعی به کام مرگ می‌فرستند. در مکه جامهٔ سپید زائران را به سرخی می‌آلایند و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمرند. کشورهای بزرگ و پیشرفته و متمدن جهان، سلاح‌های مرگبار کشتار جمعی و بمب‌های شیمیایی و میکربی خود را دیگر مستقیماً بر کاشانهٔ مردم رها نمی‌کنند، بلکه آنها را به بهایی گزاف در اختیار کشورهایی همچون عراق می‌گذارند تا بر سر جوانان ایران زمین بریزد و آنگاه باز هم به بهای گزاف به درمان زخم‌های آنان پردازند و از نقض حقوق بشر گلایه کنند و خود را بزرگترین پشتیبان آن بدانند.

اما علیرغم رفتارهای ناپسند پادشاهان آشور و بابل و حکمرانان امروز جهان، کورش پس از ورود به شهر بابل و با دارا بودن هرگونه قدرت عملی به عنوان شاه نیرومندترین کشور جهان، نه تنها پادشاه مغلوب را مصلوب نکرد؛ بلکه او را به حاکمیت ناحیه‌ای منصوب، و با مردم شهر نیز چنین رفتار نمود: “... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همهٔ مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند ... مردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرمی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد ... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد. من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همهٔ مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. خدای بزرگ از من خرسند شد ... فرمان دادم ... تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همهٔ خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. اهالی این محل‌ها را گرد آوردم و خانه‌های آنان را که خراب کرده بودند، از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

کورش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کورش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج قرن هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند. در این باره در باب‌های گوناگون اسفار عزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: “خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یَهُوَه/

یَهُوه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یَهُوه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است، بنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نَبوگَد نَصَر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد.

در اینجا مایلیم بخصوص به این نکته تاکید کنم که با وجود اینکه منشور کورش بزرگ را «نخستین اعلامیه حقوق بشر» می‌دانند، اما نوآوری چنین فرمانی از کورش نبوده است؛ بلکه این فرمان فرایند فرهنگ ایرانی بوده است. فرهنگی که هرگز دستور به غارت و آدمکشی و ویرانی نداده است. و کورش این رفتار را از مردمان سرزمین خود، از نیاکان خود، از فرهنگ رایج کشورش، در آغوش مهرآمیز مادر و از پرورش او آموخته بوده و بکار بسته است. سرافرازی نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر نه تنها برای کورش، بلکه همچنین برای فرهنگ کشوری است که سراسر پهنه پهناور آن از کهن‌ترین روزگاران تابش گاه اندیشه نیک و کردار نیکو بوده است که امروزه و از پس هزاران سال مردمان جهان در آرزو و آرمان فراهم ساختن آن هستند.

منشور کورش هخامنشی ارمغانی است از سرزمین ایران برای جهانی که از جنگ و خشونت خسته است و از آن رنج می‌برد.

مشهورترین بخش منشور کورش هخامنشی

- منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره چیش پیش، شاه بزرگ ...
- آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم
- ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم
- من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند

- مَرَدوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...
- من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم
- همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اَکَد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مَرَدوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد
- بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَرَدوک بگویند: “ به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرمی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.”
- من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

متن کامل منشور کورش هخامنشی

۱. «کورش» (در متن بابلی: «کو- رَ - آش»)، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابل» «با- بی- لیم»، شاه «سومر» «شو- مِ- ری» و «اَکَد» «اَک- کَ- دی- ای»، ...
۲. ... همه جهان
۳. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
۴. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت
۵. معبدی بدلی از نیایشگاه «اِسْگیله» «اِ- سَگ- ایلَه» برای شهر «اور» «او- ریم» و دیگر شهرها ساخت
۶. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری
۷. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مَرَدوک» «اَمَر- اوتو» خدای بزرگ روی برگرداند

۸. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.
۹. از ناله و دادخواهی مردم، «انلیل / ایلیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)
۱۰. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بابل» بازگردند
۱۱. ساکنان سرزمین «سومر» و «آگد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد
۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کورش» پادشاه «آنشان» «آن - ش - آن» را بر خواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد
۱۳. او تمام سرزمین «گوتی» «کو - تی - ای» را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» «اوم - مان - من - ده» را. کورش با هر «سیاه سر» (همه انسان‌ها) دادگرانه رفتار کرد
۱۴. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود
۱۵. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت
۱۶. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ‌افزارها در کنار او ره می‌سپردند
۱۷. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «تَبونید» «ن - بو - ن - اید» شاه را به دست کورش سپرد.
۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و آگد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.
۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم‌رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند
۲۰. منم «کورش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان

۲۱. پسر «کَمبوجیه» «ک-آم-بو-زی-یه»، شاه بزرگ، شاه «اَنشان»، نوه «کورش» (کورش یکم)، شاه بزرگ،

شاه اَنشان، نبیره «چیش پیش» «شی-ایش-بی-ایش»، شاه بزرگ، شاه اَنشان

۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «بِل / بعل» «ب-لو» (خداوند / = مردوک) و «نَبو»

«ن-بو» گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

۲۳. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستیم. مردوک دل‌های

پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم

۲۴. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید

۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درمانده بابل را

به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

۲۶. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد

باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود

شد.

۲۷. او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کَمبوجیه» و همچنین بر همه سپاهیان من،

۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک

همه شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛

۲۹. و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم

سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» «آ-مور-ری-ای»، همه چادرنشینان،

۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» «آش-شور» و «شوش» «شو-شن».

۳۱. من شهرهای «آگاده» «آ-گ-ده»، «اِشنونا» «اِش-نو-نک»، «زَمان» «ز-آم-ب-آن»، «مِتونو» «م-تور-نو»،

«دیر» «د-ایر»، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» «ای-دیک-لَت» که ویران شده بود را از نو

ساختم

۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود

بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم

۳۳. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،

۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،

۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: “به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرمی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.”

۳۶. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرمی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم).

۳۷. ... غاز، دو اردک، ده کبوتر. برای غازها، اردک‌ها و کبوتران...

۳۸. ... باروی بزرگ شهر بابل بنام «ایمگور-انلیل» «ایم-گور-ان-لیل» را استوار گردانیدم ...

۳۹. ... دیوار آجری خندق شهر را،

۴۰. ... که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند؛

۴۱. ... به انجام رسانیدم

۴۲. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با دره‌ایی از چوب «سدر» و روکشی از مفرغ ...

۴۳. ... کتیبه‌ای از پادشاهی پیش از من بنام «آشور بانیپال» «آش-شور-با-نی-آپ-لی»

۴۴. ...

۴۵. ... برای همیشه!

(«اسگیله/ ازاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «ازگین» در «آرتَه» دارد که در حماسه سومری «انمرکار و فرمانروای آرتَه» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان (تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۰۷)، «ازگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشو/ کاسو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند آرتَه با نواحی باستانی حاشیه هلیل‌رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، ۱۳۸۲).

(گمان می‌رود نام «مردوک» با واژه آریایی و اوستایی «آمرتات» به معنای «جاودانگی/ بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتري» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «آمر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است).

(در تداول، نام بابلی «اومان‌منده» را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میاندورود مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است).

(ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. نک به: بارتل ل. واندروردن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ۱۳۷۲. او حتی منظور از «سپاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند).

(از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود. استرابو نقل می‌کند که «کورش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از رود «کُر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. پیش از این، نام او «آگرداتوس» *Agradatus* (آگرداد/ آگراداد) بوده است. نک به: جغرافیای استرابو، ترجمه هف صنعتی‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۹).

(«نبو» ایزد نویسندگی و دبیری بوده، و نیایشگاه او به نام «زیده» خوانده می‌شده است. ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامه نبونید» و نیز در «تواریخ هروودوت» (کتاب یکم)

تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامه نبونید نگاه کنید به: W., Darios und die Perser, I, Hinnz, 1976, p. 106).

(پذیرش کورش توسط مردم، در «کورش‌نامه/ سیروپدی» (Curou Paideia) نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همه کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم)).

(با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودن کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند).

(گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در یک متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «آرخ» در میاندورود کشف شده، آمده است: “منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اسگیله» و «ازیده» را باز ساخت.” برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه ۱۵۶ مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی)

(در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «آنغره رُئچَنگه» (آنغران / آنارام) به معنای «روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است).

سنگ نوشته‌ها و لوحه‌های دوره هخامنشی

چنانچه آغاز شاهنشاهی کوروش بزرگ را سال ۵۵۰ پیش از میلاد بدانیم امسال ۲۵۲۱ سال [۱۳۵۰ خورشیدی] از بنیانگذاری شاهنشاهی ایران سپری می‌شود ولی چون تاجگذاری رسمی کورش در سال ۵۳۸ پیش از میلاد در بابل صورت گرفته، به همین جهت آغاز شاهنشاهی ایران را ۲۵۰۰ سال پیش تلقی کرده‌اند. دوران شاهنشاهی سلسله هخامنشی، ۲۲۰ سال به طول انجامیده است و ۹ پادشاه در این سلسله سلطنت کرده‌اند: کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش بزرگ، خشایارشا و سه اردشیر و دو داریوش دیگر.

فهرست کتیبه‌ها و لوحه‌های کشف شده از دوران شاهنشاهی هخامنشیان به ترتیب زمانی :

۱- لوح زرین آریارمنه

۲- لوح زرین آرشام شاه

- ۳- کتیبه کوروش بزرگ در پاسارگاد
- ۴- استوانه کوروش
- ۵- سی هزار لوحه گلی
- ۶- لوح زرین و سیمین داریوش بزرگ
- ۷- لوحه سنگی داریوش
- ۸- کتیبه بیستون (به ستون)
- ۹- کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ
- ۱۰- کتیبه داریوش در نقش رستم
- ۱۱- کتیبه‌های خشایارشا
- ۱۲- کتیبه اردشیر اول
- ۱۳- کتیبه اردشیر دوم

مستندات تاریخ ما از دوران هخامنشیان، محدود می‌شود به کتاب‌هایی که مورخین یونانی درباره ایران و شاهنشاهان سلسله هخامنشی نوشته‌اند و با کتیبه‌هایی که از آن زمان به یادگار مانده و متأسفانه تا صد سال اخیر ناخوانده و ناشناخته بوده است. پس از آن که دانشمندان اروپایی و خاورشناسان معروف موفق به خواندن خط میخی شدند و تفاوت‌های بین پارسی باستان و زبان بابلی و ایلامی را تشخیص دادند، کلید خواندن و دانستن کتیبه‌های دوران هخامنشی کشف شد. از آن جا که درک تاریخ هر قوم و ملتی نیاز مبرم به مستندات علمی و شواهد و دلایل منطقی دارد و از طرفی سنگ نوشته‌ها و لوحه‌ها و کتیبه‌ها می‌تواند بهترین دلیل و مستند بر وقایع تاریخی و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی هر ملتی باشد، در این نوشته به همه‌ی کتیبه‌ها و لوحه‌هایی که در گوشه و کنار کاخ‌های هخامنشی، چه در استخر فارس و چه در شوش خوزستان و هم چنین در نقاطی مثل همدان و یا خارج از ایران کشف شده و به وسیله علما، خاورشناسان و زبان شناسان خوانده شده است، اشاره می‌شود.

قدیم ترین لوحه از زمان هخامنشیان به طوریکه تا این تاریخ کشف و تحقیق شده، قدیمی‌ترین لوحه‌های دوره هخامنشی و پیش از آغاز شاهنشاهی کوروش بزرگ دو لوحه طلایی است که در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) بوسیله هیأتی از باستانشناسان اروپایی در همدان که پایتخت بهاره هخامنشیان بوده است کشف و سپس خوانده شده. این دو لوحه به خط

میخی و به زبان پارسی باستان نوشته شده و مربوط است به آریارمنه و آرشام شاه که جد و پدربزرگ داریوش می‌باشند. لوح زرین آریارمنه اکنون در موزه برلن محفوظ است و لوح زرین آرشام‌شاه در موزه خصوصی یک نفر فرانسوی به نام مارسل ویدال نگهداری می‌شود.

ترجمه لوحه زرین آریارمنه شاه

«آریارمنه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، پسر چش پش شاه، نوه هخامنش. آریارمنه شاه گوید: این کشور پارس که من دارم دارای اسبان خوب و مردان خوب است. خدای بزرگ اهورامزدا، آن را بمن ارزانی فرمود. بخواست اهورامزدا من شاه در این کشور هستم. آریارمنه شاه گوید: اهورامزدا بمن یاری ارزانی فرماید.»

ترجمه لوح زرین آرشام شاه

«آرشام، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس پسر آریارمن هخامنشی
آرشام شاه گوید: اهورامزدا خدای بزرگ که خدای خدایان است مرا شاه کرد. او کشور پارس را که دارای مردان خوب و اسبان خوبست بمن ارزانی فرمود. بخواست اهورامزدا من این کشور را دارم. مرا اهورامزدا نگاهدارد و خاندان مرا و این کشور را که دارم بپایاد.

کتیبه کوروش بزرگ در پاسارگاد

بنا به تحقیق علما و کارشناسان فن، پس از لوحه‌های زرین آریارمن و آرشام شاه از نظر زمانی، کتیبه ایست از دوران کوروش بزرگ که در پاسارگاد نزدیک آرامگاه کوروش کشف شده است. که پس از خواندن به وسیله متخصصین این مضمون از آن چنین است:

«ای انسان هر که باشی و از هر جا که بیایی، زیرا می‌دانم خواهی آمد. من کوروش هستم که برای پارسی‌ها این شاهنشاهی پهناور را بنیاد کردم، بدین مشتی خاک که مرا پوشانده، رشک مبر»

استوانه کوروش

در سال ۱۸۷۹ میلادی باستان‌شناسانی که در ویرانه‌های بابل (نزدیک حله از شهرهای کشور عراق) کاوش می‌کردند، به لوح گلی استوانه شکلی که ۴۵ سانتیمتر درازا داشت برخورد کردند که پس از خوانده شدن معلوم شد فرمانی است از کوروش بزرگ که به خط میخی و زبان بابلی نوشته شده است.

این استوانه دارای چهل سطر است که برخی از رج‌های آن بمرور زمان پاک شده و به بعضی از سطور آن آسیب فراوان رسیده است. این استوانه گلی که سند افتخار و سرافرازی ایرانیان است هم کنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. اما ترجمه مفهوم و مضمون اصلی این منشور، به شرح زیر است:

کوروش بزرگ گوید: «چون مهر سایه‌گستر، به بابل درآمد. به شادی و خوشی در کاخ شاهانه نشیمن گزیدم. مردوک خداوند بزرگ، مردمان آزاده بابل را بسوی من گردانید و من هر روز بر پرستش او روی آوردم. سربازان بیشمار من به آرامش به بابل درآمدند. در سراسر سومر و آکاد رفتار دشمنانه اجازه ندادم، یوغ ننگین را از آن‌ها برداشتم خانه‌های فرو افتاده‌شان را از نو ساختم. ویرانه‌ها را پاک کردم و مردوک خداوند بزرگ از کارهای نیکم شاد گشت و از روی مهر مرا آفرین گفت. مرا کوروش، شاهی که او را پرستش می‌کند و کمبوجی پسر من را و همه سربازانم را و ما بی‌ریا و با شادی خداوندگاریش را ستودیم همه پادشاهانی که در کاخهایشان در چهار سوی زمین زندگی می‌کنند از دریای بالا و پایین و همه شاهان کشورهای که در چادرها زندگی می‌کنند مرا پیشکش‌های سنگین آوردند و در بابل پای مرا بوسیدند.»

سی هزار لوحه گلی

در سال ۱۳۱۲ هیأت باستانشناسان دانشگاه شیکاگوی آمریکا در خاک‌برداری گوشه شمال غربی ایوان تخت جمشید به سی هزار لوحه گلی بر خوردند که پاره‌ای درست و سالم و تعدادی شکسته بود. این سی هزار لوحه، در سال ۱۳۱۴ به بنگاه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو سپرده شد که به وسیله کارشناسان فن خوانده شود. در سال ۱۳۱۸ نیز ۷۵۰ لوحه دیگر در حفاری‌های بعدی پیدا شد که متعاقباً بامریکا ارسال گردید. به طور خلاصه پس از تلاش ۱۴ ساله بوسیله ژرژ کامرون پروفیسور باستانشناسی دانشگاه مزبور، ۸۵ لوح از لوحه‌های مذکور خوانده شد. این لوحه‌ها به خط میخی و بزبان پارسی باستان و ایلامی نوشته شده است.

پس از ترجمه لوحه‌های مذکور معلوم شد که این لوحه‌ها، گزارش کار ساختمان کاخ‌های سلطنتی پرسپلیس [تخت جمشید] از زمان سلطنت داریوش بزرگ تا آخر دوران خشایارشا می‌باشد.

میزان دستمزد و اجرتی که به کارگران و بنایان و معماران و حجاران داده شده و تعداد کارگران با توجه به سال‌های سلطنت داریوش و خشایارشا، در این لوحه‌ها ذکر شده است. اکنون برای نمونه ترجمه تحت الفظی یکی از این لوحه‌ها را با تطبیق با انشا امروزی می‌آوریم و در خاتمه مقیاس‌های آن روزگاران را با مقیاس‌های امروزی مقایسه می‌کنیم.

مقاد ترجمه لوحه شماره (یک)

«برد کاما به شاكا خزانه دار اطلاع می دهد باید مبلغ سه کارشا و دو شكل [بر وزن ججل] و نیم نقره به یک نفر درودگرمصری موسوم به هرد کاما، سرکار صد نفر کارگر که یکی از کارکنان روزمزد پارسه [تخت جمشید] بوده و ضامنش و هوکا است پرداخته شود. این پرداخت، به صورت نقدی نیست بلکه گوسفند و شراب داده می شود. بدین قرار که یک گوسفند برابر سه شكل نقره و یک کوزه شراب برابر یک شكل نقره منظور می گردد. مبلغ فوق شامل دستمزد خدمت است که در طول مدت ماههای هشتم تا دوازدهم سال سی و دوم [پادشاهی داریوش] انجام گرفته است. دستمزد این مردمصری در هر ماه معادل شش شكل و نیم نقره می باشد کاتب این لوح هیپیروکا بود که از مردوکا رسید گرفته است. [گویا مقصود از کلمه رسید در این مورد بمعنی دستور باشد]

«کارشا» و «شكل» چیست؟

در میان آثار عهد هخامنشی که در موزه ایران باستان نگهداری می شود، سنگ وزنه ایست که در خاک برداری یکی از اتاقهای بخش خزانه ی تخت جمشید در جنوب شرقی صفه تخت جمشید، در سال ۱۳۱۶ بدست آمده است. وزنه ی مزبور از سنگ تیره سبز و محکم، به شكل جالب و زیبایی تراشیده و صیقل شده است و روی آن، به سه زبان معمول کتیبه های هخامنشی، یعنی فارسی باستان و ایلامی و بابلی و با خط میخی نوشته شده و ترجمه متن فارسی قدیم آن بشرح زیر است.

«۱۲۰ کارشا

من (هستم) داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها شاه این سرزمین فرزند ویشتاسب هخامنشی»

وزنه ی مزبور که وزن آن، یکصد و بیست کارشا قید گردید، به مقایس امروز ۹ کیلو و ۹۵۰ گرم یعنی ۵۰ گرم کمتر از ده کیلوگرم است و بدین قرار یک کارشا نزدیک به ۸۳ گرم [۸۲/۹۱۶۶۶۰۰۰] یا قریب ۱۸ مثقال می شود.

هر کارشا مشتمل بر ده شكل بوده است و چون مزد استاد درودگرمصری در مدت یک ماه شش شكل و نیم نقره منظور شده، با توجه به این که هر شكل یک دهم کارشا یعنی ۸/۳ گرم است. دستمزد یک ماهه این استاد، قریب ۵۴ گرم نقره یا کمی بیش از یازده مثقال و نیم نقره می شود.

لوح زرین و سیمین داریوش بزرگ کشف شده در تخت جمشید

در شهریور ماه ۱۳۱۲ خورشیدی، هنگامی که باستانشناسان بنگاه شرقی شیگاگو، به سرپرستی پروفیسور هرتسفلد در تخت جمشید کاوش می کردند، یک جعبه سنگی در زیر پایه یکی از بناهای شمال شرقی کاخ پرسپولیس پیدا کردند که در درون

آن دو لوح بشکل مربع از طلا و نقره بود که ضلع هر کدام ۳۳ سانتیمتر و وزن آن ۹/۵ کیلوگرم می‌باشد و هم اکنون در موزه ایران باستان تهران از آن نگهداری می‌شود.

ترجمه الواح مذکور، به شرح زیر است:

«داریوش. شاه بزرگ. شاه شاهان. شاه کشورها. پسر ویشتاسب هخامنشی. داریوش شاه گوید: این است شاهنشاهی که من دارم از سکاها که آنسوی سغد هستند تا به حبشه، از سند تا به سارد که آن را اهورامزدا که بزرگ‌ترین خدایان است، به من ارزانی فرمود. اهورامزدا مرا و خانواده شاهی مرا نگاهدارد.

لوحه سنگین داریوش

لوحه سنگی دیگری در ۱۳۳ کیلومتری کانال سوئز در محلی بنام شلوف الترابه در مصر در سال ۱۸۶۶ میلادی کشف شده که مربوط به فرمان داریوش بزرگ در خصوص کندن آبراهی میان نیل و دریای مدیترانه است، این لوحه با خط میخی و به زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی است. ترجمه آن بقرار زیر است:

«بغ بزرگی است اهورمزدا که آن آسمان را آفرید که این زمین را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که داریوش را شاه کرد که به داریوش شاه کشوری را که بزرگ و دارای اسبان خوب و مردان خوبست ارزانی فرمود.»

«داریوش شاه گوید من یک پارسی هستم از پارس، مصر را گشودم و فرمان دادم این را بکنند. از رودخانه‌ای بنام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که از پارس می‌رود.

«پس آن آبراهه کنده شد، چنان که فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از میان این آبراهه، به سوی پارس روانه شدند چنان که خواست من بود.

کتیبه داریوش در بیستون:

در ۶ فرسنگی کرمانشاه بر پیشانی کوه بیستون (بهستون - بغستان)

کتیبه‌ای از داریوش بزرگ، به خط میخی و سه زبان مرسوم آن عهد و یک نقش حجاری شده، به یادگار مانده است. مفاد آن به شرح زیر است:

بند اول و دوم و سوم سنگ نوشته: من داریوش، شاه بزرگ شاه شاهان، شاه پارسی، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، نوه آرشام هخامنشی.

داریوش شاه گوید پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب آرشام آریارمنا پدر آریارمنا چش پش پدر چیپ پیش هخامنش بوده.

داریوش شاه گوید از این رو، ما هخامنش خوانده می‌شویم که از دیرگاهان نژاد هستیم از دیرگاهان از نژاد شاهان بوده‌ایم. در تصویری که در بالای کتیبه بر سنگ نقش شده، ۱۴ چهره نشان داده شده که نه تن از آنان پادشاهان شکست خورده می‌باشند که در پیشگاه داریوش بزرگ حاضر آمده‌اند. درباره ۵ نقش دیگر کارشناسان را عقیده بر این است که یکی چهره خود داریوش و دیگری نقش فروهر که بالای سر داریوش نقاشی شده و دیگر گئومات غاصب است که به پشت بزمین افتاده و از شاهنشاه طلب بخشایش می‌کند دو نفر دیگر پشت سر داریوش قرار دارند که یک تن کمانی در دست دارد و دیگری نیزه‌ای با خود حمل می‌کند که بنا به عقیده کارشناسان این دو نفر از برگزیدگان پارس می‌باشند. ترجمه بقیه مفاد کتیبه مزبور:

«داریوش شاه گوید: این است آن چه به دست من در بابل کرده شد. داریوش شاه گوید: و این است آن چه من به خواست آهورامزدا در همان یکسال پس از آنکه شاه شدم کردم - ۱۹ جنگ کردم بخواست آهورامزدا من آن‌ها را زدم [شکست دادم] و ۹ شاه گرفتم [اسیر شدند]. یکی گئومات نام بود. او دروغ گفت. چنین گفت: من بردیه پسر کوروش هستم. او پارس را نافرمان کرد.

یکی «آثرین» نام خوزی او دروغ گفت، چنین گفت: من درخوزستان شاه هستم. او خوزستان را نسبت به من نافرمان کرد. یکی «ندیته بیر» بابلی بود. او دروغ گفت. چنین گفت: من بخت‌النصر پسر نبونید هستم او بابل را نافرمان کرد. یکی «مرتی» نام پارسی. او دروغ گفت. چنین گفت: من «ایمنیش» در خوزستان شاه هستم او خوزستان را نافرمان کرد. یکی «فرورتیش» نام مادی. او دروغ گفت. چنین گفت: من «خشتریت» از دودمان هووخشتر هستم. او ماد را نافرمان کرد. یکی «چی‌رتخم» نام «اسگری». او دروغ گفت. چنین گفت: من در اسگرت شاه هستم از دودمان هووخشتر. او اسگرت را نافرمان کرد.

یکی «فراد» نام مروزی [مروی] او دروغ گفت. چنین گفت: من در مرو شاه هستم. او مرو را نافرمان کرد. یکی «وهی یزدات» نام پارسی. او دروغ گفت. چنین گفت: من بردیه پسر کوروش هستم. او پارس را نافرمان کرد. یکی «ارخ» نام ارمنی بود. او دروغ گفت. چنین گفت: من بخت‌النصر پسر نبونید هستم. او بابل را نافرمان کرد. داریوش شاه گوید: این ۹ پادشاه را من در این جنگها گرفتم.

داریوش شاه گوید: این است کشورهای که نافرمان شدند. دروغ آن‌ها را نافرمان کرد که این‌ها به مردم دروغ گفتند. پس از آن آهورامزدا آنها را به دست من داد. به هرسان که خواست من بود، همان سان با آن‌ها رفتار کردم.

داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود خود را به شدت از دروغ حفظ کن. اگر چنان اندیشه کنی که کشور من در امان باشد، مردی که دروغزن باشد او را سخت کیفر ده.»

ترجمه قسمتی از بند سیزدهم ستون چهارم کتیبه بیستون این است: بدرستکاری راه سپردم نه به ناتوان و نه به توانا، زور نوزیدم.

کتیبه داریوش در شوش

کتیبه‌های مربوط به داریوش بزرگ که در شوش کشف و خوانده شده:

بند اول کتیبه داریوش در شوش:

بغ بزرگ است آهورامزدا که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که برای مردم شادی آفرید که داریوش را شاه کرد، یک شاه از بسیار، یک فرماندار از بسیار

ترجمه بند دوم سنگ نوشته داریوش بزرگ:

من داریوش شاه بزرگ، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز. پسر ویشتاسب هخامنش پارسی. پسر پارسی، آریایی. از نژاد آریایی

ترجمه بند سوم سنگ نوشته داریوش:

به خواست آهورامزدا این هاست کشورهای که من جدا از پارس گرفتم من برایشان فرمانروایی کردم، به من باج دادند. آن چه از سوی من به آن‌ها گفته شد، کردند. قانون من ایشان را نگاهداشت: ماد خوزستان. پارت. هرات. بلخ. سغد. خوارزم. زرنگ هرووتیش. ثت‌گوش. آسور. عربستان. مصر. ارمنستان. کاپادوکیه. سارد. یونانی‌های کنار دریا و آن سوی دریا. سکودر. لیبی‌ها، حبشی‌ها، کاری‌ها.

ترجمه بند ششم سنگ نوشته داریوش:

من آهورامزدا را پرستش کردم. آهورامزدا مرا یاری کرد. آن چه کردند، فرمان آن از سوی من داده شد. او انجام آن را برای من نیک گردانید. آنچه من کردم همه را به‌خواست آهورامزدا کردم.

ترجمه بند هفتم از کتیبه داریوش کشف شده در شوش: این کاخ که در شوش بکردم، از راه دور، دیوار آن آورده شد. زمین به سوی پایین کنده شد، تا در زمین، به سنگ رسیدم. چون کندن و کاویدن انجام گرفت پس از آن شفته انباشده شد. بخشی چهل ارش در ژرفا بخشی دیگر بیست ارش در ژرفا. روی شفته، کاخ بنا شد.

کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم:

در شمال غربی تخت جمشید، در فاصله چند کیلومتری کوهی قرار دارد که امروز حاجی آباد نامیده می‌شود. در سینه و پیشانی این کوه، جابجا، کتیبه‌هایی از دوران قدیم وجود دارد. یکی از این کتیبه‌ها که به نام داریوش بر سینه کوه، در جایی که نقش رستم نامیده می‌شود نوشته شده، باین قرار است:

ترجمه بند چهارم از سنگ نوشته داریوش بزرگ در نقش رستم فارس:

داریوش شاه گوید: آهورامزدا چون کار این زمین را آشفته دید، پس از آن آن را به من ارزانی فرمود. مرا شاه کرد من شاه هستم بخواست آهورامزدا، من آنرا در جای خودش نشاندم [آراستم] آنچه من بآنها گفتم چنان که خواست من بود، انجام دادند. اگر اندیشه کنی که چند بوده آن کشورهایی که داریوش شاه داشت، پیکره‌ها را بنگر که تخت مرا می‌برند. آن گاه خواهی دانست، آنگاه به تو آشکار می‌شود که نیزه مرد پارسی دور رفته. آن گاه به تو آشکار می‌شود که مرد پارسی، بسی دور از پارس جنگ کرده است.»

کتیبه داریوش

از داریوش بزرگ و خشایارشا دو کتیبه‌ای به زبانهای فارسی باستان، ایلامی و آشوری در گنج‌نامه همدان کشف و خوانده شد که حاوی نکات زیر است:

بند ۱ - خدای بزرگی است آهورامزدا ... [مانند سایر کتیبه‌ها این بند خاتمه می‌یابد]

بند ۲ - منم داریوش، شاه بزرگ. شاه شاهان. شاه ممالکی که دارای انواع مردمان است. شاه این زمین بزرگ و پهناور، پسر ویشتاسپ هخامنش

کتیبه خشایارشا

بند ۱ - خدای بزرگی است آهورامزدا ... [مانند بند یک کتیبه داریوش]

بند ۲ - منم خشایارشا، شاه بزرگ. شاه شاهان. شاه ممالکی که دارای انواع مردمان است. شاه این زمین بزرگ و پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا گوید: تو که در آینده خواهی بود، اگر اندیشه خواهی کرد که در زندگی شاد بشوم و در هنگام مرگ خجسته بشوم، آن دستوری را که آهورا فرموده است گرامی بشمار. آهورامزدا را با فروتنی پرسش کن. مردی که آن دستوری را که

آهورامزدا فرموده، گرمی شمارد و آهورامزدا را با فروتنی بپرستد، هم در زندگی شاد می‌شود و هم در هنگام مرگ خجسته می‌شود.

ترجمه بند چهارم از کتیبه مذکور:

خشایارشا گوید: داریوش را پسران دیگری بود اما چنان که خواست آهورامزدا بود، داریوش که پدر من بود، پس از خودش مرا بزرگترین کرد. هنگامی که پدرم در گذشت، به خواست آهورامزدا، به جایگاه پدر شدم، هنگامی که من شاه شدم، بسیار ساختمان عالی بنا کردم. آن چه را که پدرم کرده بود، آن را نگاهداشتم و به آن افزودم. آن چه من بنا کردم و آن چه را که پدرم بنا کرد، همه آن‌ها را بخواست آهورامزدا کردیم.»

کتیبه مربوط به اردشیر اول: (اردشیر دراز دست) هخامنشی کشف شده در تخت جمشید.

پس از درگذشت خشایارشا در سال ۴۶۶ پیش از میلاد، اردشیر پسر خشایارشا، به پادشاهی رسید. او شورش‌هایی که در مصر برپا شده بود، فرو نشاند و با دولت آتن معاهده صلح منعقد کرد. اردشیر دراز دست در سال ۴۲۴ پیش از میلاد درگذشت از زمان این پادشاه، کتیبه‌ای در تخت جمشید وجود دارد که ترجمه آن، به شرح زیر است.

«خدای بزرگی است آهورامزدا که این زمین را آفرید که آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که اردشیر را شاه کرد. یگانه شاه از شاهان بسیار و یگانه فرمانروا از فرمانروایان بسیار.

کتیبه مربوط به اردشیر دوم هخامنشی که در شوش و همدان کشف شده است:

پس از درگذشت داریوش دوم که در سال ۴۰۴ پیش از میلاد، پسرش اردشیر دوم جانشین او شد از وقایع مهم زمان این پادشاه جنگ او با برادرش کوروش کوچک است.

از اردشیر دوم هخامنشی کتیبه‌هایی در شوش و همدان کشف شده که ترجمه‌ی آن بشرح زیر است:

ترجمه بند اول سنگ نوشته اردشیر دوم پیدا شده در شوش:

من اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این سرزمین، پسر داریوش شاه هخامنشی

ترجمه بند دوم همان سنگ نوشته:

به خواست آهورامزدا، این کاخی است که من در زندگی خود، چون بهشتی بنا کردم. آهورامزدا، آناهیتا، میترا، مرا و آن چه را به وسیله‌ی من انجام شده، از همه گزندها بپایند.

ترجمه کتیبه اردشیر دوم پیدا شده در همدان:

بند دوم و سوم سنگ نوشته همدان چنین می‌گوید:

اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این سرزمین گوید:

من پسر داریوش شاه، داریوش پسر اردشیر شاه، اردشیر پسر خشایارشا، خشایارشا پسر داریوش بزرگ، داریوش پسر وشتاسب نام هخامنشی.

به خواست اهورامزدا من شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هستم، اهورامزدا شاهی را به من ارزانی فرمود. اهورامزدا مرا و شاهی را که به من ارزانی فرمود خاندان مرا بپایاد.

ترجمه بند سوم کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی را که در بالای جرزه‌های جنوبی کاخ تخت جمشید کشف و خوانده شده:

داریوش شاه گوید: به این کشور نیاید، نه دشمن، نه خشکسالی، نه دروغ.

در پایان مقال ذکر این نکته لازم است که پس از داریوش بزرگ و خشایارشا تعداد و میزان کتیبه‌ها و لوحه‌ها بتدریج رو به نقصان گذاشته و می‌توان گفت از اواخر دوران شاهنشاهی هخامنشیان دیگر کتیبه و لوحه‌ای باقی نمانده و اگر هم باقی مانده با آن ظرافت در حکاکی و تفصیل در محتوی نیست.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- سنگ نبشته‌ها سخن می‌گویند: تألیف سرهنگ بدیع‌الله کوثر
- ۲- اقلیم پارس: تألیف آقای سیدمحمد تقی مصطفوی.
- ۳- ایران باستان جلد اول تألیف مرحوم مشیرالدوله.
- ۴- باستانشناسی ایران باستان: تألیف پروفیسور واندنبرگ ترجمه دکتر بهنام.